



دیدگاه‌های علمی و اجتماعی

محمد بن زکریای رازی

شیمیایی خود را در طب به کار برد و او را باید نیای استادان شیمی دانست (۱). مهم‌ترین جنبه‌ی جاذبه حکیم رازی برای علمای مغرب زمین، نظر به آن که ایشان عموماً منشاء تمدن و فرهنگ غرب را یونان باستان می‌دانند، همانا یونانی مآب بودن رازی ایرانی در سیرت فلسفی به پیروی از سقراط حکیم می‌باشد. بی‌سبب نیست که «هولمیارد» رازی را برجسته‌ترین متفکر پیرو فلاسفه یونانی (سده‌های ۷ تا ۴ ق. م) می‌داند که بشریت طی هزار و نهصد سال پس از ارسطو به خود دیده است (۱).

مورخان علم در مغرب زمین و علمای محقق مبرز اروپایی، برای سه تن از دانشمندان طراز اول جهانی ایران در دوره اسلامی، نهایت درجه اهمیت و اعتبار و تجلیل عالی قائل شده‌اند: بنوموسی خوارزمی، محمد زکریای رازی و ابوریحان بیرونی که پس از ایشان هم ابوعلی سینا و به ویژه حکیم عمر خیام نیشابوری می‌آیند (۱). جورج سارتون می‌گوید که رازی پزشک و فیزیکی‌دان و کیمیاگر، بزرگ‌ترین پزشک بالینی در اسلام و قرون وسطا (در اروپا) بود. نظریه جالینوس را با معلومات وسیع خویش و حکمت بقراطی توأم ساخت، معلومات

حکیم رازی نیز گذشته از ایرانی بودنش و مایه فخر و مباهات ایران و اسلام، بی‌گمان یک عالم و طبیب و حکیم جهانی است که به تمام بشریت متمدن جهان تعلق دارد. این امر صرف ادعا و اظهار ما نبوده بلکه قولی است که جمله علمای میرز و مورخان برجسته علم در جهان بر آن هستند (۲).

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های مکتب رازی، استقلال فکری او است که در واقع تکمیل‌کننده نظریات دانشمندان پیش از خود است. استقلال فکری بدان معنا نیست که فیلسوف آراء پیشینیان خود را نپذیرد، اجتهاد متقدمان را در موضوعی نادیده گیرد یا قدر نداند و یا تنها به نقد و نفی و رد افکار این و آن پردازد و جز ابراز مخالفت با عقاید و نظریات کاری نکند. دانسته است که استقلال رأی چیز دیگری جز این‌ها است، که در یک کلمه خلاصه می‌شود: عدم تبعیت و عدم تقلید، که با کاوش و تحقیق خود شخص ملازمت دارد. در گزارش روش شناسی حکیم رازی و در خصوص مکتب رازی خواه طبی یا حکمی، این که نه هرگز تقلیدی است، نه اقتباسی و نه التقاطی شکی نیست، ولی نگره‌های گزین و اندیشه‌های بهین‌پیشین در مکتب رازی شرف دخول و عز وصول یافته‌اند (۳). مکتب رازی (طبی - حکمی) هم مستقل است، هم متکامل، یعنی نسبت به مکاتب قبلی تکامل یافته تر می‌باشد. خود وی در مقدمه شکوک بر جالینوس می‌گوید: «حکیم

اجماع علمای فن بر آن است که به لحاظ حکمت طبیعی و علم اثباتی و روش تجربی، رازی اولاً با فرانسویس بیکن انگلیسی قابل قیاس است و بر او فضل تقدم دارد، ثانیاً چنان که «استاد پینس» گفته اصول طبیعت پژوهی رازی (ذره‌گرایی، زمان مطلق، تصور حرکت، علم تجربی) با اسحاق نیوتون (۱۷۲۷-۱۶۴۲ م) یکی است و ثالثاً نظر به گرایش ضد ارسطویی وی در باب معرفت‌شناسی هم سنگ و همانند با رنه دکارت فرانسوی (۱۶۵۰-۱۵۹۷ م) می‌باشد. به‌طور کلی، ایران شناسان حکیم رازی را در علم تجربی با «بیکن» در عقل نظری با «دکارت» و در علم طبیعی با نیوتون سنجیده‌اند، ولی در انسان‌گرایی حکیم رازی با «میشل دو مونتینی» سنجش‌پذیر است (۱).

با بررسی آثار گوناگون محمدبن زکریای رازی در زمینه‌های مختلف، به ویژه در مورد دانش طبی و نظام مستقل فلسفی او، به این نتیجه می‌رسیم که مکتب او را باید مکتب رازی دانست که قبل از هر چیز، رنگ و صبغه ایرانی دارد و اگر او را جزو حکمای اسلامی و یا مذهب او را از مکاتب فکری اسلام به شمار آورده‌اند، هیچ ایراد و اشکالی در آن به نظر نمی‌رسد، زیرا اسلام به لحاظ قلمرو یا حوزه علمی و فرهنگی هم، مایه‌های فخر و مباهات بسیار و بی‌شماری حسب تعلق دانشمندان ایرانی بس بزرگی بدان حوزه‌ها، طی هزار و چهار صد سال دیناوری برای خود فراهم ساخته است. لیکن بنابر آن که گفته‌اند علم وطن ندارد، اما عالم وطن دارد،

آن نیست که تنها به نقل آراء متقدمان بسنده کند، بلکه حکیم آن است که نظریات صواب در تکمیل آن‌ها بیاورد یا در کمال رأی و نظر بکوشد، یا همان به که دم در کشد و بخموشد» (۳).

استاد ریچارد والتزر هم در این معنا گوید که رازی خود را در فلسفه و طب برتر از پیشینیان بزرگ یونانی نمی‌داند، با آن که سقراط و افلاطون و ارسطو و بقراط و جالینوس پیشتر از او نرفته‌اند، وی هرگز در اصلاح و تغییر استنتاج‌های فلسفی ایشان - که معتقد است بهتر از آنان می‌داند - تردید نکرده، یا در افزایش ذخائر معرفت پزشکی با یافته‌ها و پژوهش‌ها و نگرش‌های خویش درنگ ننموده است (۳).

رازی با همه نگره‌های پیشینیان - خواه ایرانی یا یونانی و حرّانی - آشنایی داشته، گزین آن‌ها را با بینش ژرف و اندیشه نیرومند خویش بیامیخته، استقلال فکری خود را هم با نقدهای فیلسوفانه همراه ساخته، در بسیاری از مسایل فلسفی سر از ربنقه قدما بیرون کشیده، بسا که خود مؤسس فکر و نظری جدید شده است. دانشمندان غربی بر آن هستند که رازی یگانه فیلسوف اسلامی است که مقلد نبوده، بلکه همانا میراث گذشتگان را با وسعت نظر و اجتهاد علمی خود صورت مستقل بخشیده است. از جمله آنان که درباره اخلاق فلسفی در اسلام تحقیق کرده‌اند، انصافاً به استقلال فکر رازی و برجستگی نگره‌اش اعتراف نموده‌اند، چنانکه ریچارد

والتزر طی گفتاری در تحلیل افکار اخلاقی ابن مسکویه رازی، ضمن مقایسه او با حکیم رازی همانا وی را به داشتن تفکر مستقل و انتقادی ممتاز می‌سازد (۴).

پس از استقلال فکری که از ویژگی‌های مهم مکتب رازی است. به بحث انسان‌گرایی می‌رسیم که ویژگی دیگر مکتب او است. همان‌گونه که خردگرایی از حدود عصر نوزایی (رنسانس) در اروپا، ویژگی برجسته اندیشه فلسفی طی دوران روشنگری تا عصر حاضر می‌باشد، انسان‌گرایی (Humanism) رازی نیز، که با اصول عقلیت حکیمانه ملازمت دارد، خود منبعث از فلسفه علمی او در اوآن عصر نوزایی فرهنگی ایران زمین (سده ۳ ق) است و دانشمندان غربی حکیم ری را مشعل‌افروز خردگرایی و انسان‌مداری وصف نموده‌اند (۵).

انسان‌گرایی رازی مبتنی بر اصالت عقل است. ابوحاتم اسماعیلی پس از سخنان رازی که می‌گوید: «هرکس همت خویش مصروف به طلب علم و معرفت نماید، حتماً بدان فرارس خواهد شد»، از او می‌پرسد که آیا مردمان در عقل و همت و فطنت برابر هستند یا نه؟ رازی می‌گوید: «اگر بکوشند و بدان چه یاریگرشان است، بپردازند، در همت‌ها و عقول برابری یابند». رازی در جای دیگر که گویا در موضوع سیاست مدنی جامعه و مساله راهبری آن باشد، می‌گوید: «صلاح مردم در وجود کسی است که نافع‌تر به حال آنان باشد» (۶).

یا آن چه با وی در آن توافق داشته، همانا یکی موضوع حکومت خردمندان و فیلسوفان و دیگری تقرر نوامیس (قوانین) مدنی، البته با احکام عقل است (۷).

گفتن و نوشتن در مورد محمد بن زکریای رازی کار بسیار سختی است و درست مانند نوشیدن آب از دریا و اقیانوس است که رفع تشنگی نمی‌کند. با این وجود در هر سال و در سالروز تولد این نابغه ایرانی تلاش می‌شود تا به گوشه‌ای از این دریای علم ورود کنیم که انشاءالله مورد توجه عزیزان همکار قرار گیرد.
دکتر سید محمد صدر

اختلاف نظر رازی با افلاطون در باب حکومت این بود که رازی نه رئیس مدینه را چوپان و نه مردم را رمه می‌دانست. این همان تعبیر «اغنام الله» به معنی «گوسفندان سر به راه خدا» از توده مردم یا عوام الناس است. رازی به کلی با چنین مدینه‌ای مخالف بوده و مردم را هم گوسفند نمی‌دانسته، بلکه آنان را به مثابت «انسان» در شرایط مساوی بهره‌وری از گوهر خرد و عقل یاد کرده، که البته باید حسب چنین استعدادی در کسب علوم عقلی و فلسفی بکوشند. می‌توان گفت که آن چه رازی از افلاطون تأثر یافته

منابع

۱. ادکایی پ. حکیم، رازی. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۶۲.
۲. ادکایی پ. حکیم، رازی. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۴: ۲۴۷.
۳. ادکایی پ. حکیم، رازی. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۴: ۲۵۰ - ۲۴۹.
۴. ادکایی پ. حکیم، رازی. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۴: ۲۵۱.
۵. ادکایی پ. حکیم، رازی. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۴: ۲۵۸.
۶. ادکایی پ. حکیم، رازی. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۴: ۲۶۰.
۷. ادکایی پ. حکیم، رازی. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۴: ۷۱۹.